

16 ژوئن روزی بزرگ در خاطره شهر

روزی غرور آفرین. تا به حال به یاد ندارم که شهر وین چنین همبستگی بزرگی از ایرانیان را شاهدش بوده باشد. زن و مرد جوان و پیر و شاید بتوان گفت مردمی از سه نسل، دل نگران ز فردای ایران، در راه پیمایی شرکت نموده اند.

برخی درست تر دانسته اند که بیشتر از رنگ سبز استفاده کنند و برخی در فکر فرو رفته اند که آخرکار به کجا می انجامد؟ و تا کی خیزش و سرکوب و سکوت و باز هم خیزش و ... آیا خاک آبا و اجدادی از این خطر هم خواهد جهید؟ و آیا این بار هشیار تر خواهیم بود؟ و آیا این بار گوش بزنگ تر خواهیم شد؟ یک سد سال از انقلاب مشروطیت می گذرد و همچنان تلاش برای آزادی و عدالت بن مایه تمامی گام ها و فریاد های امروز است.

جمعیت باز هم افزایش می یابد. هیچکس انتظار چنین مشارکتی را نداشته است. مردمی هم سرنوشت و فر هیخته اما تحقیر شده. مردمی با اندیشه های رنگارنگ ولی با هم پیوسته. مردم از حضور دیگران و این فکر که تو تنها نیستی به وجد آمده اند. برآستی اینکه دیگر تو تنها پژواک صدای خودت را نمی شنوی خود به تنهایی رویانیست. باز هم دوستانی دیگر و باز هم سرود خوانانی دیگر. و تازه جوانان سرود خوان در راهند.

از میان کوچه های قدیمی شهر وین آهسته گام برمی داریم سرشار از انرژی و سرور. در نزدیکی من گروهی بلند می خوانند: "برادر ایرانی؛ حمایت حمایت". به آنان نزدیک می شوم و می پرسم آیا بهتر نیست دیگر خواهر و برادر را از هم جدا نکنیم؟ و آنان با روی خوش می پذیرند و این بار بلند تر می خوانند: "هموطن ایرانی، حمایت حمایت".

تا دور دست مردمند که آمده اند تا همراهی و همبستگی خود را به آن جانان خسته از تزویر و ریا در ایران نشان دهند و با صدایی رسا بیان کنند "که این درد مشترک هرگز جدا جدا درمان نمی شود". به نزدیکی سفارت رسیده ایم. برای دومین بار در کمتر از چند روز. بار پیش برای رای دادن آمدیم و این بار برای جستجوی آن.

قطعه نامه خوانده می شود و روزی بزرگ پایان می رسد. روزی بزرگ در ذهن شهر. باز می گردیم با آهی در دل.

محسن اکسیر

18 ژوئن 2009

mohsenemail2003@yahoo.de